### حکم اجتهاد

اجتهاد از سه منظر می‌تواند مورد این پرسش قرار گیرد که چه حکمی دارد؟

1- اجتهاد به عنوان مقدمه عمل خود مجتهد چه حکمی دارد؟

2- اجتهاد فی حد نفسه با قطع نظر از اینکه مقدمه عمل نفسه او غیره باشد چه حکمی دارد؟

3- اجتهاد از آن حیث که مقدمه عمل غیر است چه حکمی دارد؟

### حکم اجتهاد فی نفسه

اجتهاد فی نفسه با قطع نظر از اینکه مقدمه برای عمل نفس مجتهد یا غیر خود باشد، متصف به حکم استحباب نفسی عینی تعیینی توصلی است و همین حکم اولی (استحباب نفسی) در حالاتی به احکام دیگر مانند وجوب کفائی تبدیل می شود و مستند آن دلیل لبّی و لفظی است. از ادله نقلیه می‌توان به آیه نفر و روایات زیادی اشاره کرد.

#### عدم اناطه دلیل لبّی بر حکم تقلید ابتدائی میت

دلیل عقلی بر وجوب کفائی اجتهاد فی نفسه (در برخی حالات)، منوط و معلق بر عدم جواز تقلید ابتدائی از میت نیست، بر خلاف آنچه مرحوم خوئی(ره) فرموده‌اند که اجتهاد فی نفسه برای جلوگیری از اندراس دین واجب کفائی است؛ زیرا تقلید ابتدائی میت جایز نیست و چنانچه تقلید ابتدائی میت جایز باشد، اجتهاد در این فرض واجب نیست.

سخن مرحوم خوئی بر فرض وجود مقلد است، ولی چنانچه مقلدی هم نباشد، در برخی حالات اجتهاد فی نفسه وجوب کفائی دارد و سخن مرحوم خوئی (ره) بیشتر ناظر بر فرض سوم (الأجتهاد لعمل غیره) است.

#### وجوب کفائی اجتهاد فی نفسه

حتی اگر شخص مقلدی وجود نداشته باشد تا تقلید کند، همچنان باید کلیت دین در طول تاریخ محفوظ بماند و فقدان شخصی که فهم عالمانه از دین داشته باشد، موجب اندراس دین است با قطع نظر از اینکه مقلدی داشته باشد یا نه، لذا اجتهاد بماهوهو و با قطع نظر از عمل نفسه و غیره ذاتاً متصف به حکم استحباب نفسی عینی تعیینی است و علاوه بر آن با توجه به اینکه در هر عصری باید اشخاصی کلیت دین را حفظ کنند متصف به وجوب کفائی می‎شود.

باید توجه داشت برای همه اشخاصی که از دایره وجوب کفائی خارج هستند، استحباب نفسی محفوظ است و برای اشخاصی که قیام به واجب کفائی نموده‌اند علاوه بر ملاک وجوب، ملاک استحباب نیز احراز شده است.

#### وجوب عینی اجتهاد فی نفسه

چنانچه در واجبات کفائی من به الکفایه وجود نداشته باشد، برای شخصی که امکان قیام به واجب دارد، اجتهاد فی نفسه وجوب عینی می‌یابد و زمانی که شخص اقدام کرد، بقیه از دایره عصیان خارج می‌شوند و به نوعی کمک کردن به دیگران است که مستوجب ثواب از این حیث نیز می‌شود.

### جمع بندی

اجتهاد فی نفسه اولا و بالذات متصف به استحباب نفسی عینی تعیینی است و می‌تواند در برخی حالات به وجوب کفائی تعیینی و یا واجب عینی تعیینی تبدیل شود. البته با عارض شدن احوال و عناوین ثانویه می‌تواند متصف به حرمت و کراهت و یا استحباب دیگر شود. حرمت مانند آنجا که جنگی برپاست و وظیفه او شرکت در این جنگ است که در این فرض اجتهاد متصف به حکم حرمت می‌شود.

#### مقصود از اجتهاد

در بررسی احکام اجتهاد، سؤال این است که آیا مراد از اجتهاد، قوه استنباط است و یا استخراج عملی احکام؟

چه ادله لفظی که دلالت بر استحباب و یا وجوب اجتهاد می‌کنند در نظر گرفته شود و چه دلیل لبّی که برای جلوگیری از اندراس دین، اجتهاد را مستحب یا واجب می‌شمارد، فرض شود، هر کدام از ادله، دلالت بر استخراج عملی احکام دارند و نه صرف قوه استنباط داشتن.

البته قوه استنباط مقدمه استخراج عملی است و ممکن است آن نیز حکم نفسی بگیرد.

### حکم اجتهاد لعمل غیره

اولاً و بالذات این اجتهاد استحباب نفسی دارد. البته اجتهاد در این فرض مقدمه واجب نیست، بلکه اعانه است و از باب اعانه بر برّ مستحب است.

البته باید توجه داشت استحباب نفسی در این فرض بر خلاف قبل، عینی نبوده و کفائی است. مگر اینکه ادله اطلاق داشته باشند و چنانچه دلیل بر عینی بودن آن دلالت کند، قطعاً با قیام یکی، از بقیه ساقط می‌شود.

#### وجوب کفائی اجتهاد لعمل غیره

ادله‌ای بر وجود کفائی اجتهاد لعمل غیره می‌توان اقامه کرد، البته دلیلی که در کلام مرحوم خوئی آمده است (صونا للدین ...) در این فرض جاری نیست و فرض بر این است که دین در حال اندراس نیست و دلیل مرحوم خوئی اخص از مدعا است.

اما دلیل دیگر این است که اجتهاد لعمل غیره مقدمه یک تکلیف برای خود مکلفین است و قاعده ارشاد وجوب کفایی اجتهاد را برای مکلفین ثابت نموده و امتثال تکلیف ارشاد محقق نمی‌شود مگر به اجتهاد و چون ارشاد واجب کفائی است، اجتهاد نیز واجب کفائی است و لذا اجتهاد در این فرض از باب مقدمیت برای تکلیف خود مجتهد، واجب کفائی است.